

## تریت دینی با اشاراتی به نگاه امام خمینی<sup>(ره)</sup>

نبی الله صدری فر<sup>۱</sup>

چکیده:

تریت دینی، تربیتی است که بر اساس قواعد و دستورات دینی (قرآن و روایات) بنا نهاده شده است. در تربیت دینی، انسان به دنبال سعادت خویش در دنیا و آخرت است، زیرا از رهگذار تربیت دینی است که انسان می‌تواند به این مهم دست یابد. از ویژگی‌های تربیت دینی می‌توان به تزکیه و اصلاح نفس، هدایت و حفاظت از دیگران، ناظر دانستن خدا بر اعمال خویش، مقدم داشتن حیات اخروی بر دنیوی و عبادی بودن امر تربیت اشاره نمود. همچنین در تربیت دینی، اهداف والایی دنبال می‌شود که می‌توان به این موارد اشاره نمود: پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان، حرکت و سوق دادن انسان به سوی خدا، آگاهی انسان از پایگاه وجودی خود و آخرت‌گرایی. در این میان، بررسی نگاه امام خمینی<sup>(ره)</sup> که خود آراسته به فضائل و کمالات اخلاقی - تربیت‌گرفته از عمق دین بودند، اهمیت به سزاگی دارد. چرا که ایشان، جلوه بیرونی تربیت دینی و آموزه‌های دینی را در خویش پرورش داده بودند. در اهمیت مباحث تربیتی، به آثار ایشان ارجاعاتی شده است.

واژگان کلیدی : تربیت، اهداف تربیت، تربیت دینی، امام خمینی<sup>(ره)</sup>.

مقدمه:

تریت دینی، تربیتی است که بر اساس قواعد و قوانین دینی (قرآن و روایات) بنا نهاده شده است. در تربیت دینی، انسان به دنبال سعادت خویش در دنیا و آخرت می‌باشد، زیرا از این رهگذراست که انسان می‌تواند به این مهم دست پیدا کند. تربیت دینی، از تربیت اسلامی عامتر است. هر تربیتی ممکن است دینی باشد، ولی اسلامی نباشد. هر تربیتی که جنبه دینی ندارد، ناقص ظاهری و بی‌دوم است(مظلومی، ۱۳۸۶، ص ۱۰). اگر در تربیت دینی فقط به برخی اعتقادها و رفتارهای عادی موجود تکیه کنیم، بدون این که این رفتارها و اعتقادها، پشتونه عقلی داشته باشد و چشم‌انداز شناختی در آن‌ها ایجاد شده باشد، نمی‌توانیم آن را تربیت دینی بنامیم. تربیت دینی باید در فرد تغییر نگرش ایجاد کند و نگرش او را نسبت به خودش، هستی و هدف نهایی تغییر دهد و این نگرش به رفتارهای او جهت دهد(کار، ۱۹۹۸، ص ۵۸). این موضوع، از جمله مقولاتی است که از هر بعد و جهتی که در آن غور نماییم، مباحث بسیار عمیق، دقیق و گسترده‌ای دارد. تربیت دینی را باید وظیفه‌ای مهم دانست. این وظیفه، توانایی و دانش بسیار می‌طلبد. از این رو باید در جزء و ریز موضوعات آن غور نمود، تا بتوان، درک و فهم درستی از هر یک از مباحث آن کشف نمود. تربیت دینی را می‌توان فرآیندی دانست که ضمن آن تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، زمینه‌ای فراهم شود تا مترقبی در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای فطريگام بردارد.

تریبیت در نگاه امام<sup>(۱)</sup> از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که تربیت را حتی از علم آموزی هم مهم‌تر می‌دانند و معتقدند سود انسان تربیت شده برای جامعه، از فرشتگان و همه موجودات بالاتر است، و ضرر هیچ موجودی بیشتر از انسان تربیت نشده نیست. تربیت در نگاه امام خمینی<sup>(۲)</sup> منحصر به فرد یا افراد خاصی نیست و همه افراد می‌توانند به نوبه خود در این امر دخیل باشند. البته از نظر ایشان مراکز و نهادهایی که امر تربیت را بر عهده دارند، اهمیت فراوان دارد. از این رو ایشان در وصیت‌نامه الهی و سیاسی خویش فرمودند: «از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز، مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکستان‌ها تا دانشگاه‌ها است، که به واسطه اهمیت فوق العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم. باید ملت غارت شده، بداند که در نیم قرن اخیر، آن‌چه به ایران و اسلام ضربه مهلك زده است، قسمت عمده‌اش از دانشگاه‌ها بوده است. اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهدیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقه انگلستان و پس از آن، آمریکا و سوریه فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارت‌زده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخایر ایران و طلای سیاه این ملت رنج دیده در جیب قدرت‌های شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن، اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارک‌ها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانک‌های خارج را از دست رنج این مظلومان پرکنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند».

ابتدا به بحث در خصوص تربیت در لغت و اصطلاح پرداخته و به ضرورت این مهم می‌پردازیم. آن‌گاه ویژگی‌ها و در نهایت، اهداف تربیت دینی را دنبال خواهیم نمود. در کنار بررسی موضوع، به برخی دیدگاه‌ها و کلمات امام خمینی<sup>(۳)</sup> اشاره خواهد شد.

## تربیت در لغت و اصطلاح

کلمه تربیت، از ریشه «ربّو» و به معنای زیادت، فزونی، رشد و برآمدن و هم‌چنین، فزونی حجم شیء و افزایش رشد کمی آن می‌باشد(فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۳). برخی، آن را مشتق از «ربّب» دانسته و به معنای مالکیت، اصلاح و تدبیر گرفته‌اند. اصل رب، از تربیت بوده و معنایش، ایجاد پی در پی حالات و دگرگونی‌ها در شیء است تا جایی که به حد کمال برسد(اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴). برخی «رب» را به معنای مالکی که امر مملوک خود را تدبیر می‌کند، معنا نموده‌اند(طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۲۱). در جوامع الجامع، در تفسیر کلمه «رب» سه معنا را برای آن ذکر کرده است<sup>۲</sup>: (طبرسی، ۱۴۱۸، ص ۵۴).

در مجمع الیان، اطلاق کلمه «رب»، فقط در مورد باری تعالی دانسته و در مورد غیر وجود خدا، آن را مقید و اضافه به کلمه دیگر آورده‌اند. مانند: رب الدار و رب الناقه(طبرسی، ۱۴۱۵، ص ۵۵ و ۵۶). علامه دهخدا، در معنای تربیت آورده‌اند، تربیت به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن و ادب و اخلاق را به کسی یاد دادن و نیز پرورش بدن به وسیله ا نوع

<sup>۱</sup>. السید المطاع یدعی ربّا<sup>۲</sup>- الرجل المصلح للشّئٍ یدعی ربّا<sup>۳</sup>- و المالک الشّئٍ یُدعا ربّا<sup>۴</sup>

ورزش است(دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۶۰۱). فیروزآبادی، تربیت را با تغذیه مرادف دانسته است (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۳۶۹). اما تربیت در اصطلاح: «فرام کردن زمینه‌های تربیت، برای پرورش استعدادهای جسمانی، روحانی و هدایت آنها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاری‌ها است.» (اسحاقی، ۱۳۸۱، ص ۲۵) و رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای این که استعدادهای نهفتۀ انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود(امینی، ۱۳۸۲، ص ۱۴). به عبارت دیگر، به فعلیّت درآوردن استعدادهای بالقوّة درون یک شیء را تربیتگویند. بنابراین، تربیت فقط در مورد جاندارها(حیوان و گیاه) صادق است(مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۳). فرام آوردن زمینه رشد و پرورش استعدادها برای وصول به کمال، عملیاً گاهانه است که با هدف رشد دادن، ساختن، دگرگون ساختن و شکوفا نمودن استعدادهای مادرزادی بشر صورت می‌گیرد. البته، تربیت به معنی رسیدن به رشد، هدایت به حق و کمال رسیدن به حد بلوغ و تشخیص، تزکیه نفس و اخلاق و به معنی ادب کردن هم آمده است(اسحاقی، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

امیر کلام، حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «ما نَحَلَّ وَاللهُ نَحْلًا أَفْضَلُ مِنْ أَدْبِ حَسْنٍ» (ابن حنبل، بی‌تا، ص ۱۸۸). امام خمینی<sup>(ره)</sup> در این جا بیانی دارند بدین مضمون که هرگز نباید در مادیّات توقف کرد، زیرا هستی، افزون بر ماده و جسم، معنا و روح دارد. دنیا- عالم مُلک - که محل سکونت مؤقت انسان است، دارای دو بُعد شهودی و غیبی- همان طبیعت و ماورای طبیعت یا به عبارتی دیگر محسوس و غیرمحسوس - است که اوّلی با دستگاه حواس قابل درک می‌باشد، اما دومی به ابزارهای شناختی دیگری چون قلب، عقل و وحی نیاز دارد. آخرت عالم ملکوت که مأوای اصلی و همیشگی انسان‌ها پس از مرگ است از قلمرو درک عادی بشر بیرون است، اما بر اساس وحی، می‌توان ویژگی‌های آن، از جمله وجود بهشت و جهنّم را شناخت. در نگاهی دیگر، می‌توان هستی را به دو طبقه ناسوت و لاهوت تقسیم کرد که اوّلی، عالم کثرت و دومی عالم وحدت است که اولیای خدا به درک آن نائل می‌شوند و در آن‌جا همه چیز را یک رنگ و وحدانی می‌بینند، یعنی جز جلوه خدا چیزی نمی‌بینند، اما اصلی ترین تقسیم‌بندی میان هستی‌ها، الوهیّت و غیره است. همه هستی با همه ابعادش و امداد و وجود مقدس الله است. او تنها موجودی است که وجودش وابسته به خودش است و هیچ‌کس را یارای رسیدن و شناختن ذات او نیست(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۰، ص ۳۰۵). جهان با تمام وجود از خداوند بوده، در حرکت به سوی اوست و لحظه‌ای از نیاز به عنایت تام و مستمر خالقش بی‌نیاز نیست - معیّت حق با خلق - روابط و نوامیس حاکم بر هستی، خود مخلوق اویند و بی‌اذنش اثری ندارند(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۴۴۸). در میان مبانی فکری و شیوه‌های ارشادی و تبلیغی امام<sup>(ره)</sup>، آن‌چه بیش از همه بارز و جلوه‌گر است، توجه و اهتمام و افرایشان به تزکیه نفس و بعد از آن علم‌آموزی(یادگیری) و انتقال علوم به دیگر انسان‌هاست. امام خمینی<sup>(ره)</sup> معتقد بودند که انسان هرچه از علم و دانش بهره داشته باشد، در نخستین مرحله، ناگریز است که خود را از زشتی پاک سازد. ایشان در کتاب جهاداکبر می‌فرماید: «اگر انسان، خباثت را از نهادش بیرون نکند، هرچه درس خواند و تحصیل نماید، نه تنها فایده‌های بر آن مترتب نمی‌شود، بلکه هرچه این مفاهیم، در قلب سیاه و غیر مهدّب ایشانه گردد، حجاب زیادتر می‌شود. در نفسی که مهدّب نشده، علم، حجاب ظلمانی است (العلم هو الحجاب الاکبر). از این رو، شر عالم فاسد برای اسلام، از همه شرورها خطرناک‌تر و بیشتر است. علم، نور است، ولی در دل سیاه و قلب فاسد، دامنه ظلمت و سیاهی را

گستردہتر می سازد. علمی کہ انسان را بے خدا نزدیک می کند، در نفس دنیا طلب باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۵۷، ص ۵)

### ضرورت تربیت

در منظر امام خمینی<sup>(ره)</sup>، انسان نسخہ کوچکی از عالم هستی است و هر آنچہ در عالم وجود دارد، در انسان نیز به صورت بالفعل و بالقوه هست. بنابراین، در انسان هم بُعد ظاهری، شهودی و مادی وجود دارد و هم بُعد باطنی، غیبی و معنوی(همان، ج ۸، ص ۲۵۴). انسان در ابتدای تولد، همچون حیوانی است که از حیات متعالی بھرہا ندارد. نفوس انسان در بدو خلقت، استعداد و قابلیت مخصوص، و فاقد هرگونه فعلیت برای سعادت و شقاوت است، اما با تربیت نشئه‌های معنوی و قوای ملکوتی، می‌توان خلق و خوهای انسانی و الهی در او ایجاد کرد(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۷، ص ۳۲۳). انسان در ابتدا حیوانی دارای برخی قوای مادی و طبیعی می‌باشد، اما قابل تغییر است و نیروهای رحمانی و شیطانی نهفته در او می‌تواند تا بی‌نهایت عمل کنند. اگر در جهت صراط مستقیم تحول یابد، می‌تواند نماینده خدا و همه خوبی‌ها باشد، یعنی معرفت به الله پیدا کند و همه کردار و رفتار او الهی و در راستای رضایت خداوند باشد(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۱). این همان هدف از خلقت است که «انسان طبیعی لحمی حیوانی بشری، انسان لاهوتی، الهی، ربانی و روحانی شود و افق کثرت به افق وحدت متصل شود(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷)». انسان به جایی باید برسد که آئینهٔ تجلی جمال و جلال خداوند شود و این تنها قلب انسان است که چنین ظرفیتی دارد(همان، ص ۴۵)، اما اگر قوای حیوانی خود- مثل شهوت و غصب- را تحت معنویات و حسنات درنیاورد، پست‌تر از حیوان و بدترین جنبندگان خواهد شد(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۵۵).

از اصلی‌ترین عوامل رشد، تعالی و سعادت انسان، دو عامل تربیت و وراثت است که نادیده گرفتن هر یک از این دو عامل به معنای انکار واقعیت به حساب خواهد آمد و در عین حال، تربیت تا آن حد در تحقیق سعادت انسان مؤثر است که در بسیاری از موارد، وراثت را نیز تحت تأثیر قرار داده و نقش آن را ختشی ساخته و آثار صفات موروثی را زایل می‌سازد. از این رو باید تربیت را یکی از ارکان مهم سعادت برشمرد(اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳). توجه به تربیت، توجه به حیاتی‌ترین مقوله انسانی است. همه بسamanها و نابسامانها، صلاحها و فسادها و سعادتها و شقاوتها به نوع تربیت برمی‌گردد. تربیت، نفس را به صورتی آماده می‌کند که تا می‌خواهد امر به سوء کند، امر مکتبی را برابر آن امر ترجیح می‌دهد و صفت دل «میل به خیر و حق» می‌شود و در این است که کلمه عادت برای دل معنا می‌یابد. تربیت، از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان است و در پرتو آن، انسان به سعادت مطلوب نائل می‌شود.

قیام پیامبران الهی و تعالیم ادیان و اقدام حکیمان در مورد تربیت انسان و جمیع اقدامات سازمان‌های تربیتی و اصلاحات اخلاقی در جوامع بشری، دلیل روشنی بر تأثیرپذیری نفس انسان و دگرگونی صفات، به خصوص صفات وراثتی در پرتو تعلیم و تربیت است. بنابراین می‌توان تربیت و پرداختن به آن را برابر با پرداختن به ضروری‌ترین امور انسان و جامعه انسانی دانست که اگر نفس تربیت شود، مجموع وجود تربیت می‌شود(مزروعی، ۱۳۷۹، ص ۶۶). البته انسان‌ها در پذیرش تربیت، یکسان نیستند. همان‌طور که تفاوت‌هایی در تمام امور با هم دارند، در پذیرش تربیت نیز

متفاوتند، اما عَرْضَهُ تربیت به نقوس، به خصوص فرزندان، لازم و ضروری است. بزرگ مربی اسلام، حضرت علی<sup>(ع)</sup> بارها در سخنان خود به بیان این مهم پرداخته و آثار و نتایج مثبت تربیت فرزند و پیامدهای منفی بی توجهی به آن را بیان کرده‌اند. ایشان به تربیت فرزند، فراتر از تأمین نیازهای جسمی و عاطفی آن نگریسته و فرزند را عطیه‌الهی شمرده است که در پرتو تربیت سازنده، به کمالات انسانی خواهد رسید. ایشان تربیت و ادب‌آموزی را میراثی بی‌مانند تلقی کرده‌اند(نهج البلاغه، کلمات قصار: ۱۱۳).

امام علی<sup>(ع)</sup> فرزند صالح را نیکوترین یادگار بلکه مساوی با همهٔ یادگارهای باقی مانده از والدین معرفی و از دیگرسو، فرزند ناصالح را مایهٔ نابودی شرف و بلند مرتبگی پدر و پیشینیان معرفی می‌نماید. فرزند ناصالح، نه تنها خویشن را گم می‌کند و گوهر بندگی و انسانیت خویشن را از دست می‌دهد، بلکه گاهی ممکن است پدر صالح و شایسته را به انسانی ناصالح تبدیل کند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> دربارهٔ زبیر می‌فرماید: زبیر، همواره از ما اهل بیت بود، تا آن زمان که فرزند شومش عبدالله، نشو و نما کرد او را از ما جدا کرد(همان، کلمات قصار: ۴۵۳).

پیشوایان معصوم، مسئلهٔ تربیت و هدایت مردم را در رأس برنامه‌های خود قرار داده و در ساخت تربیت شرایط نیز به این مهم عنایت ویژه داشته‌اند. نمونهٔ بارز این مسئله در پاسخ حضرت علی<sup>(ع)</sup> به معترضان که در پس‌گیری شریعه‌آب از سپاه معاویه و سپس آزاد گذاشتن آن مشاهده می‌گردد. بنابراین، تربیت پذیری انسان، از ویژگی خاصی برخوردار است، چون انسان با برخورداری از عقل و تدبیر و عواطف انسانی، تربیت‌پذیرتر از دیگر موجودات نظام آفرینش می‌باشد(همان، نامهٔ ۳۱). انسان دارای روح قدسی است که میل به تعالی، صعود و پرواز دارد و بالا رفتن او تا ملکوت، قابل تصوّر است. آن‌چه انسان‌ها را به کمال مطلوبشان می‌رساند، درسایهٔ پرهیزگاری به دست می‌آید. «أَوْصِيهُمْ، عِبَادُ اللَّهِ، يَتَّقُوا اللَّهُ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاهُ عَدًا، وَ الْمُتَّجَاهُ أَبْدًا». بندگان خدا! شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می‌کنم، که نجات فردا و مایهٔ رهایی جاودان است» (همان، خطبهٔ ۱۶۱). آنان که به توشهٔ تربیتی دست یابند، درهای وصول به مقاصد حقیقی به رویشان گشوده می‌شود و ویژگی‌های عالی را دارا می‌باشند که در وصف‌شان «هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِل» (همان، خطبهٔ ۱۹۳) آمده است. این موارد از مهم‌ترین اهداف تربیت می‌باشد. چون تربیت تا این حد برای جامعهٔ بشری مهم و حیاتی می‌باشد و قابل ذکر است که امکان تربیت و ضرورت خودسازی و بازپروری افراد و جامعه را بسیاری از مکتب‌ها پذیرفته‌اند و مباحث پیرامون آن را قبول کرده‌اند و با اسلام و دیگر مکاتب تربیتی الهی، اعلام هماهنگی می‌کنند. آن‌چه اسلام را در برابر دیگر مکاتب، ممتاز می‌کند، هدف‌داری و هدف‌مندی تربیت است و بدیهی است که، تا مبانی اعتقادی قرآن و نهج‌البلاغه را نپذیریم و هدف‌داری انسان و حرکت تکاملی بشربه سوی قیامت و بهشت جاویدان را باور نکنیم، تربیت، مقررات و احکام تربیتی، بدون پشتوانه اجرایی خواهد بود. ولی مبانی تربیت در مکتب اهل بیت<sup>(ع)</sup> براساس «لم يَخْلُقُكُمْ عَبَثًا وَ لم يُرِسِّلُكُمْ هُمَّا» (همان، خطبهٔ ۱۹۵) می‌باشد. در نهایت، به کلام امام خمینی<sup>(ره)</sup> اشاره می‌کنیم که ایشان می‌فرمایند: اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصارة همهٔ موجودات است و فشرده تمام عالم است، و انبیاء آمده‌اند برای این‌که این عصارة بالقوه را بالفعل کنند و انسان یک موجودی الهی بشود که این موجود الهی، تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه‌گاه نور مقدس حق تعالی است(امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۱).

## ویژگی‌های تربیت

حال که به ضرورت تربیت پی بردیم، بر مربّیان فهیم است که به ویژگی‌ها و خصوصیات آن هم آشنا باشند تا هم خود متخّلق به این نحو تربیت شوند و هم بتوانند در راستای آن، فرزندان، نوجوانان و نونهالان را تربیت کنند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها را از کلام وحی و معصومین که متصل به عالم و حیانی هستند، می‌توان دریافت:

### ۱) تزکیه و اصلاح نفس:

اسلام دستور فراوان به خودسازی می‌دهد و از انسان می‌خواهد که قبل از هدایت‌گری و تربیت دیگران، ابتدا به تزکیه و اصلاح خویش پرداخته و حرف و عمل خود را در مورد اصلاحات فرد و جامعه، یکی و هماهنگ نماید و در این راستا، افرادی را که حرف و عمل آن‌ها هماهنگ نباشد، مزمان نموده است.

به نمونه این سفارش‌ها از حضرت علی<sup>(ع)</sup> توجه کنید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيَبْدأْ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيُكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيِّرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»؛ کسی که خود را در مقام پیشوایی و امام مردم قرار می‌دهد. باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد به تعلیم خویش پردازد و باید تأدب کردن او به عملش، پیش از تأدب کردن به زبانش باشد(نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۷۳). و بارها فرمودند که هیچ سخنی نگفته و هیچ دستوری به شما ندادم مگر این که خود، قبل از شما به آن عمل نمودم: «وَاللَّهِ، مَا أَحْكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأُسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا» (همان، خطبه ۱۷۵). و نیز کسانی را که به کاری امر می‌کنند و خود آن را ترک می‌کنند مذمّت نموده است(همان، خطبه ۱۲۹). ایشان در نامه سی و یک می‌فرمایند: امر به نیکیکن و خودت هم اهل آن باش «وَأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ»(همان، نامه ۳۱)، یعنی عامل به آن باش. پس لازمه اصلاح و تزکیه نفس، این است که انسان آن‌چه را دستور می‌دهد، خودش هم عامل به آن باشد.

از نگاه عرفانی امام خمینی<sup>(ره)</sup>، علم، حتی اگر علم توحید، که شریف‌ترین علوم است نیز همراه با تهذیب نباشد حجابی است بر رویت حقیقت. اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد «العلم هو الحجاب الکبر» هر چه انباشته‌تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است انباشته شود، در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مهذب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند... وقتی معمّم، ملا، مهذب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است. تهذیب لازم است، هم در شما و هم در ما، البته همه، همه ملت و همه انسان‌ها، باید مهذب بشوند، لکن تاجر اگر مهذب نشد، کارش یک کارگران فروشی و نمی‌دانم این‌ها، که وقتی همه‌اش را روی هم بگذارند، فسادش زیاد است، اما یک نفر این قدرها فساد ندارند، اما عالم اگر فاسد بشود، یک شهر را، یک مملکت را به فساد می‌کشد، چه عالم دانشگاه باشد و چه عالم فیضیه، فرقی نمی‌کند(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ص ۲۱).

علمی که جز به اصطلاح و الفاظ نبود  
جز تیرگی و حجاب چیزی نفروند  
راهی به سوی کعبه عاشق ننمود  
هر چند تو حکمت الهی خوانیش  
(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۳: ۲۱۲)  
در همین راستا، امام خمینی<sup>(ره)</sup> بیانی دیگر دارند. با این عبارت: اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید، نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود، بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده، شجره خبیثه می‌شود. هرچه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد، حجاب زیادتر می‌شود، در نفسی که مهذب نشده، علم، حجاب ظلمانی است. العلم هو الحجاب الاكبر(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۵۷: ۳۶).

#### ۲) ناظر دانستن خدا بر اعمال خویش:

خداؤند تبارک و تعالی در آیات متعددی به این موضوع اشاره دارند از جمله: «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و دیگر آیات، (از جمله آیات ۷۴، ۱۴۰، ۱۱۰، ۱۴۹، ۸۵، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۲۳، ۲۷۱، ۲۶۵). سوره بقره، از دیگر ویژگی‌های تربیت اسلامی، این است که مسلمان را به گونه‌ای تربیت می‌کند که عالم را محضر خدا می‌داند و او را بر تمام امور، شاهد و ناظر می‌داند. «خدا رحمت کند انسانی را که همیشه پروردگارش را در نظر دارد و از گناه کناره گیرد و با خواهش دل بجنگد و آرزوی دنیایی خود را تکذیب کند، آن انسانی که نفس سرکش خود را به مهار تقوا و پرهیزگاری مهار کند و با لگام ترس از پروردگار خویش دهنے بر دهانش زند و مهارش را به سوی طاعت و فرمانبرداری خدا کشاند و با لگامی که بر آن زده است از نافرمانی و معصیت بازش دارد، آن بنده‌ای که دیده به روز معاد دوزد و هر آنی انتظار مرگ خود را دارد و پیوسته در تفکر و اندیشه به سر برد.» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸).

#### ۳) ارجح دانستن حیات اخروی نسبت به حیات دنیوی:

امام خمینی<sup>(ره)</sup> درباره دنیا و آخرت می‌فرمایند: انسان دارای دو نظر به دنیا است. یکی مذموم و دیگری ممدوح. آن‌چه ممدوح است، این که دنیا را محل تربیت و تحصیل مقامات انسانی و تهیئه زندگی سعادتمند ابدی بداند، بدین معنا، دنیا مذمّتی ندارد. آن‌چه مذموم است، دنیای خود انسان است، به معنی روی آوردن قلب به طبیعت و دلستگی و محبت آن است که منشأ تمام مفاسد و خطاهای قلبی و قالبی است، و هر چه دلستگی به آن زیادتر باشد، حجاب بین انسان و حق بیشتر می‌شود(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱). این فرهنگ عامل اساسی در تربیت و رشد اجتماعی بشر می‌باشد که «وَالآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی، ۱۷). حضرت امیر المؤمنین<sup>(ع)</sup> در مورد کسانی که این وجه از ویژگی تربیت اسلامی را دارند می‌فرماید: «وَعَالِمٌ عَمِيلٌ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ؛ أَنَّ كُسْ كَه در دنیا برای آخرت کار می‌کند

و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد»(نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۶۹). و جالب این جاست که حضرت میفرماید: کسی که در دنیا برای آخرت و با هدف والا کارها را انجام می‌دهد، نصیبیش از دنیا هرچه باشد به او می‌رسد، هرچند بدون تلاش، چون آن شخص تلاش و کوشش دارد، ولی هدف از تلاشش زندگی اخروی است و هدف غایی و نهایی او دنیا نیست. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در نامه سی و یک، خطاب به فرزندشان، رزق را بر دو قسم تقسیم می‌کنند. «الرُّزْقَ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ؛ روزی بر دو قسم است، یکی آن که تو آن رامی‌جویی و دیگر آن که او تو را می‌جوید و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد»(همان، نامه ۳۱). که یکی از آن‌ها، رزقی است که مقدار انسان هست و آن روزی و رزق به دنبال انسان هست و به انسان می‌رسد، اگر چه او به دنبال آن نباشد.

#### ۴) هدایت و حفاظت از دیگران:

اگرچه انسان، با عامل بودن به دستورات تربیتی، دارای اثربخشی بیشتری است، ولی همیشه ما در کنار خود، وظایفی نسبت به سایرین و بستگان و نزدیکان خود نیز داریم. خداوند در قرآن به انسان‌ها دستور می‌دهد که خود را از آتش نگه دارید و در کنار آن اهل و خانواده را هم سفارش می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا»(تحريم، ۶).

حضرت امیر نیز می‌فرمایند: دیگران را نیز از ارتکاب منکر نهی کنید و خودتان هم دست بکشید، زیرا شما مأمور شده‌اید که نهی از منکر کنید، پس از آن که خود از منکر اجتناب کردید. بنابراین، انسان نه تنها مسئول اعمال و رفتار خود است، بلکه باید تا می‌تواند دیگران و بستگان خود را از کج روی‌ها حفاظت کند و آنان را با ارشاد و راهنمایی به راه راست هدایت کند. امام خمینی<sup>(ره)</sup> در این خصوص بیانی دارند. ایشان معتقد‌ند که فرد، فقط در صحنه اجتماع می‌تواند به غایت تربیت انسانی برسد. بنابراین، باید خود را وقف خدمت به جامعه کند: «[انگیزه] تمام انبیاء برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند و فرد را فدای جامعه می‌کردن. ما فردی بالاتر از خود انبیاء نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه<sup>(ع)</sup> نداریم. این فردها خودشان را فدا می‌کردن برای جامعه»، (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۴).

#### ۱) عبادی بودن امر تربیت:

در آموزه اسلام آن قدم‌هایی را که انسان برای رشد و کمال خود و پرورش دیگران برمی‌دارد، اگر درجهت رضای خداوند باشد، عبادت محسوب می‌شود. عبادت کردن محدود به لحظات کوتاه، نماز، اذکار و عبادات ویژه نیست، بلکه عبادت حقیقی و با ارزش، زمانی خود را بروز می‌دهد که به صورت راه و رسم زندگی درآید و ارزش آن در مواقعي است که شیوه رفتار و کردار، تفکر و همه شئون زندگی فرد را فراگیرد. (اسحاقی، ۱۳۸۱، ص ۲۸)

اسلام، فرد را چنان تربیت می‌کند که در همه حال با خدا مرتبط باشد و تمام افعال و اعمال خود را به عالم بالا پیوند دهد. در نتیجه، عبادت و سیله‌ای برای اصلاح نفس و اصلاح زندگی است و تمام منافع و عواید آن نصیب خود انسان می‌شود و او را به رستگاری می‌رساندو این اطاعت و عبادت، هیچ نفع و سودی برای خدای هستی ندارد، چنان‌چه معصیت و نافرمانی‌ها به ذات اقدسش ضرری نمی‌رساند و حضرت علی<sup>(ع)</sup> در خطبهٔ همام این نکته را بیان فرموده‌اند: «.... لَأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مَّنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَّنْ أطَاعَهُ»(نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۹۳).

## ۲) هماهنگی با فطرت:

برنامه‌ها و اقدامات تربیت اسلامی بر فطرت آدمی استوار است و می‌کوشد تا حجاب‌های فطرت را بزداید و آن را شکوفا سازد. تربیت فطری، متناسب با وجود آدمی و نیازهای او و درخور حقیقت انسانی است. تربیتی است که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص را جلوه می‌دهد. برای شکوفا شدن فطرت و استعدادها، محیط تربیتی لازم است و گرنه استعدادهای درونی انسان در جهت خیر و صلاح رشد نمی‌یابد.

### اهداف تربیت

از آن جایی که تربیت از ضروری‌ترین امور فرد و جامعه محسوب می‌شود و ارسال پیامبران و تعیین ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> در بین مردم نیز در همین راستا بوده است. امام خمینی<sup>(ره)</sup> در این خصوص می‌فرمایند: همهٔ عالم، امّی هستند، حتّی آن‌هایی که به حسب ظاهر درس‌هایی خوانده‌اند و به حسب ظاهر صنایعی را می‌دانند و مسائلی را اطّلاع برآن دارند، لکن همه آن‌ها نسبت به آن تربیتی‌که از جانب خدا به وسیلهٔ انبیاء به آن‌ها می‌شود، همهٔ امّی هستند، همه در ضلالت هستند(امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۵۰۴). اسلام است که می‌تواند انسان را از مرتبهٔ طبیعت تا مرتبهٔ فوق روحانیت، تربیت کند. غیر اسلام و غیر مکتب‌های توحیدی اصلاً کاری به ماوراء ندارند، عقلشان هم به ماورای طبیعت نمی‌رسد، علمشان هم به ماوراء طبیعت نمی‌رسد. آنی که علمش به ماوراء طبیعت می‌رسد آنی است که در راه وحی باشد. آنی است که ادراکش ادراک متصل به وحی باشد و آن انبیاء هستند(همان، ج ۸، ص ۴۶). پس ضروری است که برخی از اهداف تربیت را بررسی کنیم:

### ۱) پژوهش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان:

مهم‌ترین هدف تربیت، انسان سازی است. انسان از نظر اسلام دارای نقاط ضعف و قوت است، از جمله نقاط ضعفی که قرآن آن را برشمرده، ناتوانی انسان «خُلُقُ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»، انسان ناتوان‌افریده شده است(نساء، ۲۸)، طغيان‌گری «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغِي، حَقًا» که انسان سرکشی می‌کند(علق، ۶) و ناسپاسی «كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»، انسان همواره ناسپاس است(اسراء، ۶۷) است. از دیگرسوی، دارای نقاط قوت فراوان می‌باشد. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، به راستی

انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» (تین، ۴) «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، بلکه انسان، خود بر نفس خویشتن بیناست» (قیامت، ۱۴) «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَمَةً أُبَيَّانَ، خدای رحمان، بیان را یاد داد»<sup>۳</sup> و دیگرآیات، که همگی اشاره به این مطلب دارند. انسان با قرار گرفتن در معرض تربیت صحیح و سازنده، می‌تواند نقاط ضعف خود را به نقاط قوت تبدیل کند. پرورش ابعاد معنوی و اخلاقی شخصیت انسانی یک اصل است، زیرا هرکس توانایی دارد که در مسیر تعالی یا سقوط گام بردارد. اگر پرورش انسان تنها تأمین خصوصیات جسمانی وی باشد، از پرورش صفات عالی اخلاقی و معنوی باز می‌ماند. امام علی<sup>(ع)</sup> توجه خاص و ویژه به بعد اخلاقی و معنوی دارند و وقتی که در مورد زیرکی و سیاست معاویه به امام می‌گویند، حضرت می‌فرمایند: «وَ مَا معاویه بِأَدْهِی مَنِّي وَ لَكَنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْلَا كَرَاهِيَهُ الْغَدَرُ لَكُنْتُ مِنْ أَهْدِي النَّاسِ». سوگند به خدا! معاویه از من سیاست مدارتر نیست، اما معاویه، حیله‌گر و جنایت‌کار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰).

## ۲) حرکت و سوق دادن انسان به سوی خدا:

شعار اولیه اسلام و ندای وحدانیت، یعنی کلمه «لا اله الا الله» بیان‌گر هدف این مکتب عظیم الهی است که با اصل و هدف خلقت هماهنگ است. چرا که مبدأ و منتهای حرکت انسان، خدا می‌باشد: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ما از آن خدا هستیم و به سوی او برمی‌گردیم» (بقره، ۱۵۶) و «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصْرِيرُ الْأُمُورُ، هشدار که همه کارها به خدا باز می‌گردد» (شوری، ۵۳). انسان به همان مقدار که از بندگی بتهای درون و بیرون فاصله بگیرد، به مراتبی از ربویت نزدیک می‌شود و با آزاد شدن از بندگی غیر خدا به انسانیت می‌رسد. اشاره حضرت امیر<sup>(ع)</sup> به این نکته در نامه سی و یک به وضوح دیده می‌شود. «لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حَرَّاً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

## ۳) آگاهی انسان از پایگاه وجودی خود:

از جمله ضروریات تربیت، آشنا ساختن انسان به ماهیت وجودی خویش و حرکت بر مقتضای فطرت و سرشت اوست. معرفت، ریشه و منشأ تمام خیرهاست (مزروعی، ۱۳۷۹، ص ۳۷). انسان وقتی خودش را شناخت، مقدمه‌ای بر خداشناسی می‌شود و در پی آن زندگی معنا پیدا می‌کند و می‌تواند در جهت کمال خویش گام بردارد. حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «أَفَضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسُهُ» (لیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸). همچنین «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (صالح مازندرانی، بی‌تا، ص ۲۳) و درجای دیگر می‌فرمایند: «وَمَنْ جَهَلَ قَدْرَهُ جَهَلَ كُلَّ قَدْرٍ» (لیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۸).

بنابراین، شناخت انسان جایگاهی بس ارزشمند دارد و چنان‌چه انسان به این مهم مبادرت نورزد، از فهم دیگر مسائل نیز

عاجز خواهد بود. انسان، دارای گرانبهاترین گوهر وجود است و نباید آن را به خواری بکشاند، بلکه باید آن را بشناسد و بارور سازد و استعدادهای شگفت خود را در جهت کمال مطلق شکوفا سازد. نفس انسانی، جوهری الهی و نفخه‌ای ربانی است و همچون آئینه‌ای است که صفات رحمانی در آن متجلی می‌شود و انسان واجد این حقیقت ملکوتی می‌تواند با تربیت، استعدادهای خود را شکوفا ساخته و والاترین جلوه حق شود(اسحاقی، ۱۳۸۱، ص ۳۸). از نظر امام خمینی<sup>(۴)</sup>، انسان موجودی چند بعدی است و تک بعد نگری به او، ناشی از بی‌توجهی است. انسان، این هیکل موجود، این جثه موجود و این حواس موجودی که ما احساسش می‌کنیم، نیست. به این معنا، حیوانات و انسان مثل هم هستند. همه مادی هستند، همه این نحوه ادراکاتی را دارند، متهی یک قدری کم و زیاد. یک بعد انسان، عبارت از این موجود فعلی که دارای این حواس و دارای خواص هست، بُعدهای دیگرش اصلاً به آن توجه نشده است و یا کم توجه شده است(امام خمینی، ج ۱۰، ص ۲۷۴).

#### ۴) آخرت گرایی:

انسان، سیر صعودی را در تربیت طی می‌کند و باید این سیر را در جهت حقیقت ملکوتی خود بپیماید. امام<sup>(۴)</sup> به فرزندش خطاب می‌فرماید که: «وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خَلِقْتَ لِلآخرَةِ لِلْدُنْيَا»(نهج البلاغه، نامه ۳۱). اگر در این جا، لام در «الآخره و للدُنْيَا» را، لام غایت بگیریم، یعنی غایت و هدف تو، آخرت است، نه دنیا، یعنی هدف نهایی خلت تو، رسیدن به آخرت و کمالاتی که در دنیا کسب کرده‌ای، می‌باشد و اگر لام را سبیت بگیریم، معنای آن چنین می‌شود: تو خلق شده‌ای به این سبب و علت، که به متهای حرکت خودت، یعنی آخرت بررسیو چون انسان به سوی آخرت گام بر می‌دارد «نَفَسُ الْمَرءِ خُطَاهُ إِلَى أَجْلَهِ» بنابراین، دنیا وسیله و ابزار و مسیری است که انسان در حرکت خود از آن استفاده می‌کند. پس نباید آن وسیله، او را از هدف و غایت حرکتش باز دارد. اینجا خطاب دیگرمولی<sup>(۴)</sup>، ما را فرامیخواندکه «فَكُوْنُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيْلُحْقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِكُوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر خویش باز می‌گردد»(همان، خطبه ۴۲). اگر چه انسان در دنیا تلاش و کوشش دارد و برای رفع مشکلات مادی خود و رسیدن به وسایل رفاهی و آسایش خود متحمل رنج‌ها و گرفتاری‌ها می‌شود، اما فقط برای امور مادی تلاش نمی‌کند و یگانه محرك او، حواچ مادی نیست، بلکه هدف‌ها و آرمان‌های عالی، او را جنب و جوش و تحرك می‌بخشد و در ورای هر کدام از کارهای عادی و زندگی روزمره‌اش، اهداف والا نهفته است. این‌ها از مهم‌ترین موارد اهداف تربیتی مکتب اسلام است که ذکر شد و می‌توان همه آن‌ها را در این جمله خلاصه کرد که هدف از تربیت، رساندن انسان به کمال مطلوب و نهاییبا به کارگیری قوای درونی و بیرونی و ظرفیت‌ها و استعدادهای خدادادی است در مسیری که خداوند برای بشر ترسیم نموده است.

امام خمینی<sup>(ره)</sup> در این خصوص می‌فرماید: «این دنیا، دنیایی است که ما باید از آن عبور بکنیم. دنیایی نیست که در اینجا ما زیست کنیم. این راه است، این صراط است، که اگر توانستیم مستقیماً این صراط را طی کنیم، همان‌طوری که اولیای خدا طی کردند، "حزنا و هی خامده". اگر که از این صراط به طور سلامت عبور بکنیم، سعادت‌مندیم، و اگر خدای نخواسته در این‌جا، در این‌راه، لغزش داشته باشیم، در آن‌جا هم، همین لغزش ظهور پیدا می‌کند، در آن‌جا هم موجب لغزش‌ها می‌شود، موجب‌گرفتاری‌ها می‌شود. از خدای تبارک و تعالی مسأله می‌کنم که ما را بیدار کند، ما را به آن الطافی که خفی است و ما مطلع برآن نیستیم، ما را بر آن‌ها مطلع بفرماید، تا این‌که ما هم مثل اشخاصی که معرفت دارند به مقام ربویت، معرفت دارند به مدارج انسانیت و دنیا را مدد نظرشان نمی‌آورند، استقلال به آن نمی‌دهند، و این‌جا را طریق می‌دانند از برای جاهای دیگر، از برای سعادت‌های بزرگ دیگر، از برای سعادت‌های بزرگ دیگر، اگر ما هم ان شاءا... توفیق را بدهد و ما هم برسیم به یک هم‌چو مرتبه‌ای، آن مرتبه‌هایی که ما نمی‌توانیم ادراکش بکنیم، نمی‌توانیم در این عالم که هستیم، بفهمیم چه مدارجی است، چه عواملی است، چه بساطی است این بساط دنیا، چشم‌مان را همه‌اش را باز کردیم و این دنیایی است که به حسب روایت «مانظر الله اليه منذ خلقه»، به عالم اجسام، در روایت هست که نظر لطف، خدای تبارک و تعالی نکرده است، منذ خلقه. با این‌که این عالم اجسام و این عالم طبیعت، آن‌طوری که تا حالا ادراک کرده‌اند، محیر العقول است. عقول مها به آن نمی‌رسد، آن قدری که تا حالا فهمیده‌اند، و ما عدایش همه‌الى مشاء الله هست، که کسی دستش به نورش نمی‌رسد، ستاره‌هایی هست که نورشان شش میلیون سال، شش میلیون سال نورشان به زمین می‌رسد. این عدد را تنهیم‌اش نمی‌توانیم بکنیم. در بعضی نوشته‌ها هست که بعضی از ستاره‌ها اگر جویش را باز کنند پانصد میلیون شمس در آن‌جا جایش می‌شود، و بعضی از ستاره‌ها هست که اگر در مرکز شمس بگذارند، تا زمین می‌آید، بزرگیش هست. این پهناوری که عقول به آن نمی‌رسد، کسی نمی‌تواند برآن اطلاع پیدا کند، این‌ها همه‌اش عالم «دنیا»ست، عالم پست است. بعضی از اهل معرفت می‌گفتند: این که اسم این عالم را «دنیا» گذاشته است، برای این‌که خجالت می‌کشد، واقع این قضیه را، واقع دنیا بفرماید، از این جهت، با همین اسم به دنیا تعبیر کرده است. این عالم با این پهناوری، با این بساط، عالم دنیاست. این آسمان‌ها با همه چیزهایی که تا حالا کشف شده است به حسب لسان قرآن "زینا السماء الدنیا بزینه الكوكب (صفات، ۶)، (آسمانپایین)" پایین این که همه تا حالا کشفش کرده‌اند، این‌ها همه در لسان قرآن «آسمانپایین» است. این آسمان‌های بالا را باز کشف نکرده‌اند که چه خبر است. در عین حال به حسب روایت "ما نظر الیه نظر لطف منذ خلقه"، و به حسب قرآن هم که «متاع» اسمش باشد، حیات دنیا. حیات آخرت، حیات است، زنده است، این‌جا زندگی نیست، مردگی است این‌جا. حیات آخرت، حیات است، دار آخرت "لهی الحیوان". ما اطلاع نداریم در آن. در عین حال ما در این‌جا که هستیم از جانب خدای تبارک و تعالی مأموریت‌ها داریم. ما تا دراین

حیات دنیوی هستیم، تا در این جا هستیم، مأموریت‌ها از طرف خدای تبارک تعالی داریم و باید قیام کنیم به این مأموریت‌ها. باید غفلت نکنیم از تکالیف الهیه. تمام تکالیف الهیه، الطافی است الهی و ما خیال می‌کنیم، تکالیفی است. همه‌اش الطاف است، چه تکالیف فردی برای هر نفری هست، برای تربیت او، برای تکمیل او، برای این‌که غیر از این راه، راه تکمیل و راه ترقی نبوده است. درجاتی هست که بدون این راه نمی‌شود به آن درجات رسید و چه تکالیف اجتماعی که ما مکلف هستیم، در اجتماع تکالیفی داریم و باید به آن تکالیف عمل کنیم؛ برای تنظیم این اجتماع (امام خمینی، ۱۳۷۱)،

(ج ۱: صص ۲۵۶ - ۲۵۷)

### حاصل کلام:

تربیت دینی را باید وظیفه‌ای مهم دانست که در نگاه خاص امام خمینی<sup>(ره)</sup> نیز به این نکته به وضوح می‌توان پی‌برد. درآموزه‌های اسلامی نیز موضوع تربیت از اهمیت و ضرورت به سزاپی برخوردار است و اهداف تربیتی اسلام، غیر از دیگر اهداف تربیتی است که امروزه در بین دانشمندان علوم تربیتی مورد توجه می‌باشد. در واقع، تربیت دینی است که حقیقتاً انسان را به کمال و هدایت سوق داده و از انسان موجودی کامل می‌سازد. در نگاه امام خمینی<sup>(ره)</sup> که برگفته از متن دین مبین اسلام هست نیز، در موارد متعدد به این موضوع اشاره شده است. از ویژگی‌های تربیت دینی می‌توان به: تزکیه و اصلاح نفس، هدایت و حفاظت از دیگران، ناظر دانستن خدا بر اعمال خوبیش، مقدم دانستن حیات اُخروی نسبت به حیات دنیوی و عبادی بودن امر تربیت اشاره نمود.

هم‌چنین در تربیت دینی، اهداف والا و بالایی دنبال می‌شود که می‌توان به این موارد اشاره نمود: پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان، حرکت و سوق دادن انسان به سوی خدا، آگاهی انسان از پایگاه وجودی خود و آخرت گرایی.

### فهرست منابع:

- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن شعبه حرّانی، (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ۴- اسحاقی، سید حسین، (۱۳۸۱ش). سلوک علوی، چاپ اوّل، قم، بوستان کتاب.
- ۵- اسماعیلی یزدی، عباس، (۱۳۸۲ش). فرهنگ تربیت، چاپ اوّل، قم، انتشارات: مسجد جمکران.
- ۶- خمینی، سیدروح الله، (۱۳۷۶ش). آین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از آراء و اندیشه امام خمینی<sup>(ره)</sup>)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>.

- ۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷). *تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی*<sup>(ره)</sup>، (تبیان، دفتر هجدۀم)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>.
- ۸- \_\_\_\_\_، *شرح چهل حدیث*، تهران، تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup> (نرم افزار).
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>، (نرم افزار).
- ۱۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱). *صحیفه امام خمینی*<sup>(ره)</sup>، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>، (نرم افزار).
- ۱۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱). *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۲- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰). *آداب نماز*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>.
- ۱۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۵۷). *مبارزه با نفس یا جهاد اکبر*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳). *دیوان اشعار، چاپ چهارم*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>.
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷ش). *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم، انتشارات: دانشگاه تهران.
- ۱۶- راغب اصفهانی، (۱۳۷۶ش). *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- ۱۷- صالح مازندرانی، مولی محمد، بی‌تا، *شرح اصول کافی*، ج ۳، بی‌نا.
- ۱۸- طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷هـ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، چاپ پنجم، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۱۵ق). *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، چاپ اول، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۸ق). *جواعع الجامع*، تحقیق مؤسسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد(۱۴۰۹ق). *العین*، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، چاپ دوم، دارالهجرة.
- ۲۲- لیشی واسطی، علی بن محمد(۱۳۷۶ش). *عيون الحكم و المواقع*، تحقیق حسینی حسنه بیرجندي، چاپ اول، تهران، دارالحدیث.

۲۳- مزروعی، رجیلی (زمستان ۱۳۷۹). تربیت معنایی انسان، چاپ سوم، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.

۲۴- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهلم، تهران، صدرا.

۲۵- مظلومی، رجیلی (۱۳۸۶)، گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران: نشر آفاق.

26- Carr.dr(1998) "three approaches to moral education" education phlosphy and theory new york.